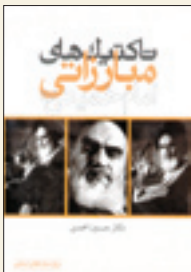


پیش‌خواب

باز خوانی عنصری مهم در رهبری انقلاب اسلامی

تلاشی برای نیل به یک حقیقت شکر ف!

■ محمد رضا کائینی



« تا کنیت های مبارزاتی امام خمینی»، در زمرة آثاری است که با نگاهى بدیع، به بازخوانی شیوه‌های مورد استفاده رهبر کبیر انقلاب اسلامی، در دوران مبارزات

کتاب توسط دکتر حسین احمدی تألیف شده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی آن را منتشر کرده‌است ناشر در دیپاچه خویش بر این پژوهش، چنین آورده است: «وجود سه عنصر رهبری، حضور مردم و ایدئولووی انقلابی، برای هر انقلابی لازم است. در انقلاب اسلامی ایران نیز پیوند عمیق و آگاهانه رهبری و مردم براساس مکتب تشیع، عامل محر که انقلاب بود. امام خمینی روحانی مجاهد و مرجع تقلید مبارزی بود که با الهام از سیره نبی گرامی اسلام(ص) و امامان شیعه و در سایه درس آموزی از تاریخ اسلام و کسب تجربه از رویدادهای زندگی، مبارزه با ظلم و جور سلسله پهلوی را تکلیف شرعی و الهی دانسته و ابتدا در یک فرآیند نسبتاً طولانی، با توکل بر خدا و اخلاص در اعمال و رفتار خویش، با تبلیغ و ترویج اسلام ناب محمدی(ص)، مردم و فضای فکری حوزه‌های علمیه را با جریان مبارزه همراه نمود. سپس در قامت یک احیاگر دینی، تبیین تازهای از مفاهیم و مضامینی چون: عدالت، شهادت و حکومت ارائه کرد و با طرح تئوری ولایت‌فقیه، مشروعیت نظام شاهنشاهی را زیر سؤال برد. ایشان بعد از قیام ۱۵ خرداد۴۲، مورد توجه آحاد جامعه ایران قرار گرفته و باافشای جنایات خلدان پهلوی و وابستگی آنان به اجانب، سرنگونی حکومت را ولولت اصلی مبارزه شمرد و در وطن و تبعید، همه آزادی‌خواهان را به یاری فراخواند. امام در نهایت نیز به لطف الهی و در سایه وحدت اقشار مختلف جامعه و استفاده از تاکتیک‌هایی چون: تظاهرات خیابانی،



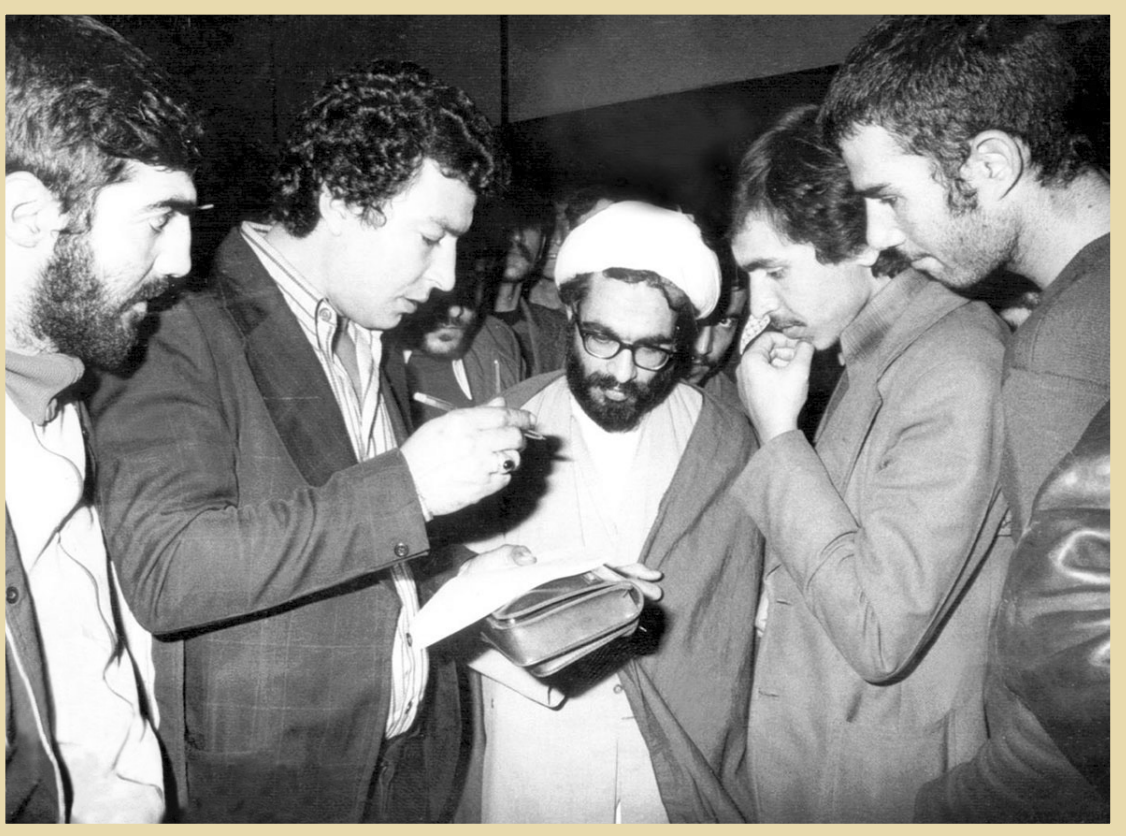
۲۵ بهمن ۱۳۵۷. مدرسه علوی تهران
 امام خمینی در حال پاسخ به ایراز احساسات مردم

اعتصاب و دعوت از سربازان و افسران ارتش برای فرار از یادگان و پیوستن به موج انقلاب، موفق به سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار جمهوری اسلامی در ایران شد که این اثر در راستای تبیین تاکتیک‌های مبارزاتی ایشان تهیه شده است.
»

مؤلف نیز بر این کتاب مقدمه‌ای دارد که طی آن به، بازنامه‌ای شیوه پژوهش خود می‌پردازد. او در فرازهایی از این نوشتار، خاطر نشان ساخته است: «انقلاب اسلامی ایران، یکی از پدیده‌های شگفت و تحسین برانگیز تاریخ معاصر جهان است که هم بررسی چگونگی وقوع آن و هم شیوه رهبری عالمانه حضرت امام خمینی به عنوان رهبر آن، مورد توجه و مطالعه جامعه‌شناسان و اندیشمندان سیاسی قرار گرفته‌است. افراد و گروه‌های مختلف با افکار متفاوت و گاه متناقض، روند رهبری و راهبردهای مبارزاتی امام را در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی، مورد بررسی و تحقیق و توجه قرار داده‌اند. اما حقیقت آن است که بیشتر تحقیقات و تألیفاتی که در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند، دو نقیصه مهم و اساسی دارند: الف) بخش زیادی از این نوشته‌ها، بر مبنای پارادایم فکری انسان غربی درباره رهبری و انقلاب تدوین شده و انطباق دقیق آن با شخصیتی مانند امام و شکل سیاست و رهبری ایشان، و به یک پارادوکس نظری و علمی منتهی می‌شود. تقریباً همه آثاری که خارج از ایران راجع به انقلاب اسلامی و امام نوشته شده، در این طبق قرار می‌گیرند. حتی برخی از نوشته‌ها و کتب داخلی نیز که با الگوبرداری از پیشش و فلسفه غرب یا شرق تحریر و تدوین شده، در همین دسته قرار می‌گیرند.

ب) در بسیاری از کتب و نوشته‌هایی که به بررسی شیوه رهبری امام در فرآیند مبارزه پرداخته‌اند، نکات و مطالبی درباره استراتژی مبارزاتی و تمهیدات جهادی امام بیان شده است. اما این نوشته‌ها پر ازکنده و مفصل هستند و تقریباً در بیشتر آثاری که به این موضوع پرداخته است، کارکردهای رهبری در کنار راهکارهای مبارزاتی ایشان مورد توجه نبوده است...»

تاریخ



شهید محمد منتظری و دغدغه صیانت از انقلاب اسلامی، در آیینۀ ۴ روایت

برای او که در غربت

مواجهه با انحراف و التقاط را کلید زد

■ **احمد رضا صدری**

شهید محمد منتظری از مقطع پیروزی انقلاب اسلامی تا گاه شهادت، همراه با دغدغه صیانت از دستاوردهای این حرکت عظیم زیست. او در این مدت کوتاه و در طریق آرمانی چنین سترگ، فراز و فرودهای فراوان تحمل کرد و اشتیهای گوناگون شنید. در مقال پیی آمده و به مدد خوانش تحلیلی چهار روایت، به مروری بر این دغدغه‌ها پرداخته‌ایم که خود فصلی از بررسی حیات نظام اسلامی در بدایت آن است. مستندات این نوشتار، بر تار نمای پژوهشکده تاریخ معاصر ایران وجود دارد. امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■■

■ **او از بدو پیروزی انقلاب اسلامی، در اندیشه تشکیل سپاه بود**

شهید حجت‌الاسلام والمسلمین محمد منتظری در طول مبارزات، با تاریخچه بسا نهضت‌های اسلامی یا آزادی‌بخشی آشنا شد و علل اوج و فرود آنها را به دقت ارزیابی کرد. علاوه بر آن با مبارزان دیگر کشورها هم از ارتباط یافت و آزموده‌های آنان را می‌دانست. هم از این روی در مقطع اوج‌گیری انقلاب اسلامی، در اندیشه تأسیس یک نیروی نظامی بود که بتواند حاصل مبارزات ملت را محفوظ دارد. این امری است که در خاطرات محسن رفیق‌دوست از مؤسسان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بازتاب یافته است: «پس از آنکه از زندان آزاد شدم و قبل از ورود حضرت امام به ایران بود که شهید محمد منتظری به ایران برگشت و مدتی بعد به کمیته استقبال آمد. در آنجا تقریباً شش و روز با هم بودیم. یادم است مهم‌ترین دغدغه ذهنی او، تشکیل یک سپاه مردمی بود. او یقین داشت انقلاب پیروز خواهد شد و یکی از مشکلات اصلی انقلاب را هم شرایط وقت ارتش می‌دانست و می‌گفت: سسران از تش فراز خواهند کرد و دیگر این ارتش نمی‌تواند از انقلاب دفاع کند و باید یک گارد انقلابی تشکیل شود... این فکر برای او کاملاً جدی بود و وعده‌ای از جمله مرا هم برای سپاهی که در نظر داشت، انتخاب کرده بود. محمد در خانه آقای اخوان – که منزلیش در خیابان ایران بود– اقامت داشت. شش‌با افراد را در آنجا جمع و برایشان درباره گارد ملی صحبت می‌کرد. موقعی که امام تشریف آوردند، ۲۶ روز از مدرسه علوم خارج شدم و تا ۹ اسفند سال ۱۳۵۷ هم به خانه نرفتم، لذا

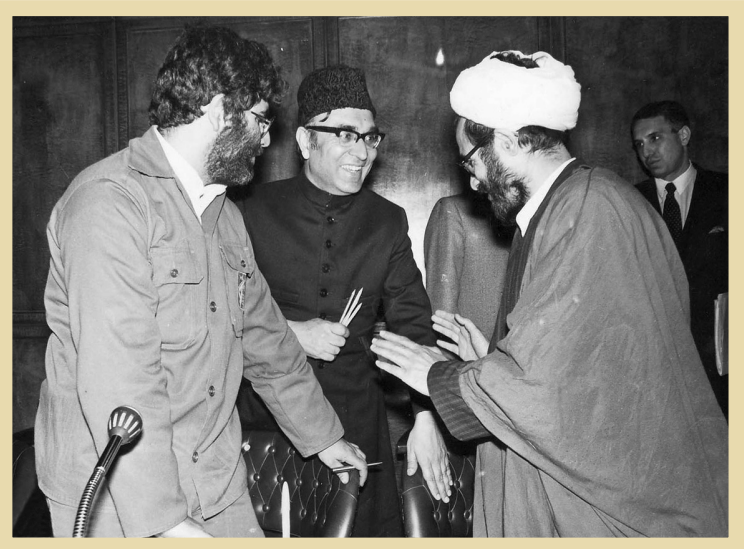
تحریر درآمده‌اند، دو نقیصه مهم و اساسی دارند:

الف) بخش زیادی از این نوشته‌ها، بر مبنای پارادایم فکری انسان غربی درباره رهبری و انقلاب تدوین شده و انطباق دقیق آن با شخصیتی مانند امام و شکل سیاست و رهبری ایشان، و به یک پارادوکس نظری و علمی منتهی می‌شود. تقریباً همه آثاری که خارج از ایران راجع به انقلاب اسلامی و امام نوشته شده، در این طبق قرار می‌گیرند. حتی برخی از نوشته‌ها و کتب داخلی نیز که با الگوبرداری از پیشش و فلسفه غرب یا شرق تحریر و تدوین شده، در همین دسته قرار می‌گیرند.

ب) در بسیاری از کتب و نوشته‌هایی که به بررسی شیوه رهبری امام در فرآیند مبارزه پرداخته‌اند، نکات و مطالبی درباره استراتژی مبارزاتی و تمهیدات جهادی امام بیان شده است. اما این نوشته‌ها پر ازکنده و مفصل هستند و تقریباً در بیشتر آثاری که به این موضوع پرداخته است، کارکردهای رهبری در کنار راهکارهای مبارزاتی ایشان مورد توجه نبوده است...»

نتوانستم در آن جلسات شرکت کنم. یک روز شهید بهشتی، شهید مطهری، حضرت آقا و آقای هاشمی رفسنجانی در مدرسه علوی جلسه داشتند و شهید بهشتی مرا صدا زدند و گفتند: امام همین الان فرمان تشکیل سپاه پاسداران را به آقای لاهوتی دادند! شما هر کاری که داری رها کن و برو در سپاه ثبت‌نام کن! در همین برهه حزب جمهوری اسلامی هم تأسیس شده بود و مردم به کانون توحید می‌رفتند و در حزب ثبت‌نام می‌کردند. به شهید بهشتی گفتم: می‌خواهم در حزب ثبت‌نام کنم و ایشان گفتند: خیر، شما به سپاه بروید... دولت موقت به امام نامه‌ای نوشته و از ایشان درخواست کرده بود تا اجازه بدهند سپاه پاسداران را تشکیل بدهند. ظاهراً از همان ابتدا قصد مقابله با گارد ملی مورد نظر شهید منتظری را داشتند! به هر حال رفتم و دیدم صباغیان، تهرانچی، حسن جعفری، سنجنقی، فریزن و سازگار آنجا هستند و خلاصه غیر از تهرانچی و دانش‌اشستانی که از رفقای شهید رجایی و معلم مدرسه رفاه بودند، بقیه همه دانشجویان خارج از کشور هستند. در هر حال رفتم و ثبت‌نام کردم و وارد سپاه شدم. شهید محمد منتظری از اینکه سپاه زیر نظر دولت موقت تشکیل شود، نگران بود و به همین دلیل رفت و محل گارد دانشگاه را گرفت و تشکیلاتی را با نام پاسداران انقلاب اسلامی (پاسا) راه انداخت و وعده‌ای را جمع کرد. بعد هم اسلحه گرفت و برنامه‌ای را تعریف کرد.

ارتباطم با محمد به دلیل کثرت کارهایی که برای تشکیل سپاه می‌کردم، خیلی کم شده بود تا تقریباً دو هفته قبل از ۷ تیر، یک روز در پادگان خلیج نشستیم و محمد آمد. با او صحبت مفصلی کردم و گفتم: کار بسیار اشتباهی کردی که ارتباطات را با دو دکتر بهشتی به هم زدی... و بالاخره او ا قانع کردم که بیاید و با دکتر بهشتی آشتی کند. مطلب را به شهید بهشتی گفتم و بعد از چند روز هم با محمد به حزب رفتم و به شهید بهشتی گفتم: حاج آقا، محمد تحویل شما. آن دو یکدیگر را در آغوش گرفتند و محمد خیلی گریه کرد! دو سه روز بعد از این قضیه، به دیدنم آمد و گفت: از ظلمی که در حق این مرد کردم پشیمانم، چقدر آقا و با کرامت است!... گفتم: بله، به شرط اینکه دیگر او را رها نکنی! یکی از کسانی که کلاهی برای جلسه آن شب حزب دعوت کرده بود، من بودم. شهید لاجوردی هم خیلی کم در جلسات حزب شرکت می‌کرد. تماسی با شهید



۱۳۵۹. شهید محمد منتظری، در حاشیه شرکت در جلسه شورای عالی دفاع

آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی:

«محمد بسیار انسان باهوش و با تجربه‌ای بود و لذا بسیار زودتر از دیگران، رگه‌های التقاط و انحراف را در بسیاری از اعضای دولت موقت تشخیص داد و با اینکه در این عرصه تنها بود، به افشاگری پرداخت. او که عمری برای حفظ و تقویت خط اصیل حرکت انقلاب اسلامی، سختی‌ها، زندان‌ها و آوارگی‌ها را تحمل کرده بود، نمی‌توانست ببیند که عده‌ای غرب‌زده با افکار التقاطی و ناسالم خود، در صدد انحراف انقلاب از مسیر واقعی خود هستند...»

را فرزند یک یهودی به نام یعقوب رواقیان می‌شناخت، اما بعضی‌ها به این حرف‌های محمد پوزخند می‌زدند و مهندس بازرگان به‌شدت از او دفاع می‌کرد و می‌گفت: معاونین من پاک‌ترین و باتقواترین افراد هستند! محمد در اثر ناراحتی‌ها و خستگی‌های جسمی و فکری زیاد، واقعاً بیمار شده بود، اما نه از نوع بیماری‌ای که دولت موقت مطرح می‌کرد! بعد از اینکه مدارک کافی برای اثبات صحت حرف‌های محمد پیدا شد، روزنامه انقلاب اسلامی که هنوز در خط انحرافی قرار نگرفته بود، با تیرت درشت زد: چه کسی دیوانه است؟ و سپس حرف‌های محمد را درباره امیرانتظام نوشت و به مدارکی که از لانه جاسوسی در آمده بود، اشاره کرد! با این همه محمد منتظری از اولین کسانی بود که به حمایت بنی‌صدر پی برد و شروع به افشاگری کرد. او حتی مستقیماً نامه‌ای به حضرت امام خمینی نوشت و هر آنچه را که درباره بنی‌صدر رساند. بعد هم اجازه خواست که به او وقت بدهند تا مسائل مهم‌تر از حضوری به اطلاع امام برساند. او به همان اندازه که به فلسطینی‌ها عشق می‌ورزید، از صهیونیست‌ها و مهره‌های آنها نفرت داشت! او در همان اوایل، درباره یکی از چهره‌های فرهنگی و دانشگاهی مشهور می‌گفت: او یکی دو سال در اسرائیل بوده است! این حرف برای ما قابل قبول نبود، اما همان حرف جزو کسانی بود که تا آخرین لحظه در اخفای بنی‌صدر کوشید! او همین‌ها این است که حتی برخی دوستان همفکر محمد هم متوجه خطراتی که انقلاب را تهدید می‌کرد نبودند و اکثر آن شور و هوشیاری انقلابی را نداشتند و طبعاً آن گونه که باید کم‌کمش نکردند! آنها تصور می‌کردند که به مرور زمان، مسائل به نفع انقلاب حل خواهند شد، در حالی که اگر جلوی انحراف‌های گرفته‌نمی‌شد، انقلاب از مسیر اصلی خود خارج می‌شد...»

■ **او را «پدر نهضت‌های آزاد‌یبخش» می‌خواندند**

بخشی از دغدغه‌های شهید محمد منتظری، به تقویت نهضت‌های آزادیبخش باز می‌گشت، چه اینکه او در دوران مبارزه، با این جریان‌ات ارتباط یافته و آنها را مورد حمایت مادی و معنوی قرار داده بود. محمد پس از پیروزی انقلاب اسلامی، معتقد به کمک نظام به این نهضت‌ها بود، و اهداف دولت موقت در این باره را برنمی‌تافت. بی‌تردید بخشی از جریان ترور شخصیت‌او، به این موضوع باز می‌گردد. اصغر جمالی فریار دیرین و پرتلاش شهید منتظری، در تحلیل این مهم آورده است: «شهید محمد منتظری معتقد بود که اگر بخواهیم علیه استکبار جهانی بجنگیم، باید توانیم همه کشورهای اسلامی و مسلمانان دنیا را بسیج کنیم. به همین دلیل در عین حال که برای مبارزه با رژیم شاه، هر کاری که از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد، در آگاهی‌بخشی به مسلمانان سایر کشورها، و نیز کمک به نهضت‌های آزادی‌بخش تلاش می‌کرد. او می‌گفت: رژیم‌های فاسد را فقط با کمک همه مسلمانان دنیا می‌توان ریشه کن کرد. به همین دلیل، در عین حال که ایرانی‌ها را تشویق می‌کرد تا علیه رژیم شاه مبارزه کنند، غیر ایرانی‌ها را هم به مبارزه علیه ظلم و استبداد، ترغیب می‌نمود. او زمانی که در پاکستان بود، توانست از طریق مبارزان آنجا، امکانات زیادی را به نفع مبارزان ایرانی در اختیار بگیرد. زمانی هم که در افغانستان زندانی شد، به افغان‌ها کمک زیادی کرد و آنها هم با فعالیت‌هایی که کردند، در انقلاب ایران سهم زیادی داشتند. همچنین مبارزان بحرینی چون امکانات زیادی داشتند، برای تهیه بلیت هواپیم‌ها به کمک‌های زیادی کردند و امکانات فراوانی را در اختیار شهید منتظری گذاشتند. او هم هر کاری که از دستش برمی‌آمد، برای آنها انجام می‌داد و اطلاعات مفیدی را که در راه مبارزه با رژیم‌های استبدادی به آنها نیاز داشتند در اختیارشان قرار می‌داد. شهید منتظری به پیروی از مقتضای خود معتقد بود که تمام مستضعفان عالم باید متحد شوند تا بتوان حکومت اسلامی را به‌وجود آورد. او به قدری در زمینه تقویت نهضت‌های آزادیبخش در سراسر دنیا فعال بود که به او لقب پدر نهضت‌های آزاد‌یبخش داده بودند و

به همین دلیل زمانی که او شهید شد، همگی عزادار شدند و احساس کردند یتیم شده‌اند! او لحظه‌ای آرام و قرار نداشت و همواره تلاش می‌کرد پیرو و شاگرد امام باشد. از همین‌رو زمانی که به شهادت رسید، حضرت امام از او به عنوان فرزند اسلام و قرآن یاد کردند. محمد اعتقاد داشت: اگر بخواهیم انقلاب را پیش ببریم، ناچار به تعامل با مبارزان سایر کشورها هستیم، البته ممکن است عده‌ای در صفوف ما نفوذ کنند و صدمه بزنند، ولی چاره‌ای نداریم. او هرگز در پی کسب مقام و عنوان نبود و واقعاً می‌خواست به انقلاب خدمت کند، ولی دولت موقت به جای به‌کارگیری انقلابیون، آدم‌های نابای را وارد سیستم کرده بود. ما هم از جاهای مختلف درباره این افراد اطلاعات می‌گرفتیم، البته این اطلاعات غالباً مردمی بودند تا دولتی و کشوری. شهید منتظری به دلیل تجربه‌های فراوانی که در طول مبارزات در کشورهای مختلف به‌دست آورده بود و به دلیل هوش سرشاری که داشت، حقیقتاً در شناخت افراد، نبوغ داشت. خدا به او بیشین نعمتی داده بود که پس از یک بار دیدار با یک فرد، با مشاهده هر حرکت او، به شخصیتش پی می‌برد. یکی از این موارد، عباس امیر انتظام، سخنگوی دولت موقت و معاون بازرگان بود. شهید منتظری با یکی دوبار برخورد با او، صراحتاً اعلام کرد: او یهودی تبار و جاسوس است! او تحلیلی‌گری نظری بود و ارتباطات مردمی بسیار گسترده‌ای هم داشت و همان‌ها، با طلیب خاطر اطلاعات ارزنده‌ای را در اختیارش می‌گذاشتند. کما اینکه یکبار، یکی از کارکنان امنی ثبت نزد او آمد و گفت: این فردی که خود را امیرانتظام معرفی کرده، عباس رواقیان فرزند میرزا یعقوب است! برو قضیه را پیگیری کن...»

■ **و سرانجام او که بر محمل رستگاری قرار یافت...**

آیت‌الله قربانعلی دری نجف‌آبادی، از دوستان پر سابقه شهید محمد منتظری و از هم‌دوره‌های او در حوزه علمیه قم به شمار می‌رود. وی در مقطع پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شاهد تلاش‌های محمد در مواجهه با جریان لیبرال و تمایل به غرب بود و از فلسفه و ابعاد آن اطلاعاتی را چمنند دارد. وی مجموعه این تلاش‌ها را به ترتیب ذیل ارزیابی کرده است:

«شهید محمد منتظری مجموعه‌ای از احساس وظیفه، مسئولیت، تعهد، تحمل سختی‌ها و مسئولیت‌های عظیم را در مسیر انقلاب اسلامی حرکت و علیه خطوط انحرافی، التقاطی و غرب‌زده، موضع‌گیری می‌کرد. همواره رویکرد حضرت امام خمینی را دنبال می‌کرد و در این راه، او هیچ دسمنی و تهمت‌ی میدان را ترک نمی‌کرد! او در عین قاطعیت، بسیار مؤدب، موقر و فروتن بود. من آدمی با صداقت و اخلاص او کمتر دیدم! او بسیار سختکوش، فداکار و مقاوم بود. دانشمندی و زجر دیده بود و در هر جا که قرار می‌گرفت، با خوش فکری، مسیر درست را نشان می‌داد و نقش هدایتگر خود را بر عهده می‌گرفت. خدا به ما توفیق بدهد که خلوص او را داشته باشیم و بتوانیم آن را به اطرافیان خود هم منتقل کنیم. او ۲۰ سال از عمر خود را صرف تحصیل، تدریس، تبلیغ، ارشاد، قلم‌زدن، تربیت نسل جوان و برنامه‌ریزی برای مبارزه و افشاگری علیه رژیم طاغوت کرد و پس از ۲۰ سال زجر، آوارگی، زندان و تحمل تهمت‌های فراوان، به بدست دشمنان قسی‌القلب انقلاب به شهادت رسید. محمد بسیار انسان باهوش و با تجربه‌ای بود و لذا بسیار زودتر از دیگران، رگه‌های التقاط و انحراف را در بسیاری از اعضای دولت موقت تشخیص داد و با اینکه در این عرصه تنها بود، به افشاگری پرداخت. او که عمری برای حفظ و تقویت خط اصیل حرکت انقلاب اسلامی، سختی‌ها و زندان‌ها و آوارگی‌ها را تحمل کرده بود، نمی‌توانست ببیند که عده‌ای غرب‌زده با افکار التقاطی و ناسالم خود، در صدد انحراف انقلاب از مسیر واقعی خود هستند و به همین دلیل هم با شجاعت و شهامت در برابر این جریانات ایستادگی کرد. او فوق‌العاده انقلابی و شجاع بود و بدون واهمه، در مقابل دولت موقت، بنی‌صدر و منافقین ایستاد. بسیار بی‌با و مخلص بود و هیچ‌وقت دنبال شهرت و خودنمایی نبود. ایمان و اخلاق اسلامی، در تمام فعالیت‌ها و مبارزات او دیده می‌شد و همان طور که عرض کردم، آگاهی‌های بسیار بالایی داشت. خاطرم است شهید آیت‌الله بهشتی اعتقاد داشت که باید با دولت موقت مدارا کرد تا دوره گذار سپری شود، ولی محمد این را قبول نداشت و معتقد بود آنها به این شکل، فرصت پیدا می‌کنند که انقلاب را به انحراف بکشانند! وقتی جریان‌ات بیشتر روشن و خطوط انحرافی آشکار تر شدند، معلوم شد که محمد قلباً به شهید بهشتی علاقه دارد. به همین دلیل هم در این اواخر، در جلسات حزب حضور پیدا می‌کرد و سرانجام هم در کنار هم به شهادت رسیدند. من بیشتر از محمد در جلسات حزب جمهوری اسلامی شرکت می‌کردم و او در برخی فقط دو سه جلسه بود که می‌آمد. اما خدا نخواست که من به فیض شهادت برسیم و لیاقت محمد از من خیلی بیشتر بود. وقتی به پزشکی قانونی رفتم تا جنازه او را ببینم، آن قیافه پر حرارت و پر حرکت را که ۳۵ سال در راه اعتلای اسلام تلاش کرده بود، دیدم که نحیف و پژمرده شده و فرق سرش شکافته بود، طوری که تقریباً به انگشت در آن فرو می‌رفت! صحنه بسیار دلخراشی بود...»